

نهضت امام حسین علیه السلام

و انسجام اسلامی *

سیدعلی رضا عالمی

چکیده

با ژرف‌نگری در تاریخ اسلام از منظری تحلیلی به این نتیجه می‌رسیم که بر خلاف آنچه برخی از علما مدعی شده‌اند، نهضت امام حسین علیه السلام برای تفرقه و جدایی بین مسلمانان صورت نگرفت؛ بلکه با توجه به مبانی قرآنی و الگوی نبوی صلی الله علیه و آله، این حرکت و نهضت، وحدت و انسجام جامعه اسلامی را در پی داشت؛ وحدت و انسجامی که در آن مقطع زمانی در نتیجه رسوخ عصبیت جاهلی، بنیانهای اسلامی خود را از دست داده بود؛ به نحوی که اطلاق جامعه و امت اسلامی بر آن دشوار می‌نمود. حرکت امام حسین علیه السلام برای احیای دوباره این بنیانها و بر اثر احساس مسئولیت درباره آنها صورت پذیرفت.

واژه‌های کلیدی: امام حسین علیه السلام، انسجام اسلامی، مبانی قرآنی، الگوی نبوی صلی الله علیه و آله.

با وجود آنکه در طول تاریخ اسلام، اکثریت قریب به اتفاق علمای اهل سنت، قیام امام حسین علیه السلام بر ضد یزید را در مسیر احیای اسلام و ارزشهای آن دانسته‌اند، در این میان دو تن به نامهای ابوبکر بن العربی (۴۶۸-۵۴۳ق) ^۱ و ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) این نهضت را طغیان علیه حاکمیت مشروع جامعه اسلامی پنداشته‌اند. به زعم اینان، این حرکت باعث گسست و جدایی در امت اسلامی گردید. از این رو، آنان رویارویی یزید با امام حسین علیه السلام و در نهایت شهادت آن حضرت را توجیه کرده و به شهادت رساندن آن حضرت و یارانش را در مسیر اجرای دستور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قلمداد و به این حدیث از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم استناد کرده‌اند که فرمود: «هر کس بخواهد در جمع امت من تفرقه ایجاد کند، با او با شمشیر روبه‌رو شوید؛ هر که خواهد باشد.» ^۲ ابن تیمیه مشخصاً در مورد نهضت امام حسین علیه السلام می‌گوید: «در خروجش، نه برای دین و نه برای دنیا مصلحتی نبود... در خروج و قتلش فسادى به بار آمد که اگر در شهر خود می‌نشست به بار نمی‌آمد.» ^۳

در این پژوهش کوشش خواهد شد با توجه به مبانی قرآنی و الگوی نبوی صلی الله علیه و آله و سلم انسجام اسلامی و بیشتر با استفاده از منابع اهل سنت، تبیین شود که آیا حرکت و نهضت امام حسین علیه السلام باعث تفرقه و گسست در جامعه گردید، یا وحدت و انسجام جامعه اسلامی را در پی داشت. برای دستیابی به این مطلوب، آگاهی اجمالی درباره معنا و مفهوم انسجام و جایگاه آن در شکل‌گیری جامعه ضروری است.

معنای انسجام

انسجام از ماده «سجم» در لغت عربی به معنای روان و جاری شدن است. در لغت فارسی تناسب کلام و روانی آن از تکلف را انسجام گویند. ^۴ به هماهنگی و یکپارچگی و همخوانی در اجزای چیزی نیز انسجام گفته می‌شود. ^۵ به نظر می‌رسد در خصوص اصطلاح ترکیبی انسجام اسلامی، تعریف اخیر کاربرد گویاتری داشته باشد.

نخستین بار انسجام به عنوان یک عامل عمده در شکل‌گیری و پیشبرد جامعه تحت عنوان یک نظریه اجتماعی، در آثار امیل دورکیم (جامعه‌شناس معروف فرانسوی) مورد استفاده قرار گرفت. ^۶ البته ابن خلدون پیش از او به گونه‌ای نقش انسجام را تحت عنوان عصیبت در شکل‌دهی اجتماع یادآور شده بود. ^۷ نظریات اجتماعی دیگر در مورد شکل‌گیری جامعه مانند قانون، شخصیتها، مذهب و نژاد نیز در جهت انسجام جامعه قابل پیگیری است و هیچ رابطه تناقض‌آمیزی برقرار نمی‌کند.

در مورد جامعه اسلامی، مفهوم انسجام از جایگاه ویژه و برجسته‌ای برخوردار است. چرا که با ظهور اسلام و جامعه اسلامی، پارادایم^۸ جدیدی در عرصه شکل‌گیری اجتماع به میان آمد. در این مسیر، اسلام از بنیانه‌های اصیل و ماندگاری نظیر وحی، به عنوان کلام جاوید پروردگار، پیامبر، به مثابه رهبر جامعه اسلامی و مسلمانان، به عنوان زمینه شکل‌گیری جامعه، بهره برد. آنچه این عناصر سه‌گانه را به هم پیوند می‌زد، ایمان مؤمنان به وحی و سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود. بدین ترتیب، مسلمانان زمانی قادرند رشته پیوند را مستحکم نگه دارند که بین آنها انسجام و همگرایی بر اساس و مبنایی اسلامی برقرار باشد. بر این اساس، در مسیر تحلیل نهضت و حرکت امام حسین علیه السلام، آگاهی اجمالی به مبانی قرآنی و الگوی نبوی صلی الله علیه و آله انسجام جامعه اسلامی، ضروری است.

مبانی قرآنی و الگوی نبوی صلی الله علیه و آله انسجام

اصولاً شکل‌گیری انسجام در جوامع مختلف ممکن است از مؤلفه‌های بسیاری مانند اشتراکات نژادی و زبانی، منافع مشترک، شرایط جغرافیایی و نظایر آن ناشی شود. آموزه‌های اسلامی، انسجام انسانها بر اساس معیارها و شاخصه‌های مذکور را بر نمی‌تابد.^۹ آنچه بر اساس مبانی اسلامی باعث حیات و سرزندگی و انسجام یک جامعه و تمدن می‌گردد، در سه مبنای اصولی مذکور یعنی خداوند^{۱۰} (وحی)، پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان خلاصه می‌شود. بنابراین در صورت فقدان یکی از این مبانی و یا نابسامانی و نارسایی در ارتباط بین آنها، انسجام در تمدن اسلامی به عنوان یک کلیت، که باید از شاخصه زنده بودن و حیات برخوردار باشد، با مشکل جدی روبه‌رو خواهد شد.

مبانی یاد شده به صورت زیبایی در این آیه قرآن مورد تأکید قرار گرفته است:

لقد أرسلنا رسلنا بالبينات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم
الناس بالقسط؛

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا (مردم) قیام به عدالت کنند.^{۱۱}

در جای دیگر می‌فرماید:

يا أيها الذين آمنوا استجيبوا لله وللرسول إذا دعاكم لما يحييكم...؛
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت (خدا) و (پیامبر) را استجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می‌خوانند که به شما حیات می‌بخشد.^{۱۲}

در این دو آیه، مبانی و ارکان سه‌گانه انسجام تمدن اسلامی به صراحت و روشنی در کنار هم قرار گرفته است، اول، خداوند است که منشأ تمام امور است و همه چیز به دست توانای اوست. دوم، رسول الله ﷺ است و در نهایت انسانهای مؤمن‌اند که هدف پروردگار و رسولش در هدایت آنها خلاصه می‌شود. آن رشته‌ای نیز که هر سه رکن و مبانی یاد شده را به هم پیوند و اتصال می‌دهد ایمان است. ایمان به مبانی سه‌گانه و تلاش و مجاهدت در راه تحقق این اصول، اساس و مبانی انسجام در تمدن اسلامی را شکل می‌دهد. از این رو، آموزه‌های الهی و سنت نبوی ﷺ حول این سه رکن و مبانی تمدن‌ساز می‌چرخند.

اگر با این رویکرد و از این زاویه به تاریخ صدر اسلام و مشخصاً سیره رسول الله ﷺ توجه کنیم، در خواهیم یافت که پیامبر اعظم ﷺ در راه ایجاد همبستگی و انسجامی که قرآن می‌فرماید، دو مرحله اساسی را پشت سر گذاشته است: مرحله اول قبل از هجرت و مرحله دوم پس از هجرت. از همین رو، به دلیل اهمیت فوق‌العاده هجرت پیامبر ﷺ، این رویداد، مبدأ تاریخ اسلام قرار گرفته است. این تقسیم‌بندی در مبحث مورد نظر ما نیز از محوریت برخوردار می‌باشد. بی‌تردید، اقدام بنیادین و بسیار مهم رسول الله ﷺ در دوره سیزده ساله بعثت تا هجرت، در هم شکستن انسجام و عصبیت جاهلی بود. این حرکت به سهولت و آسانی برای رسول الله ﷺ و مسلمانان امکان‌پذیر نشد و آنان در این مسیر مشقات و رنجهای فراوانی را متحمل شدند. با وجود این، پیامبر اعظم ﷺ توانست با مجاهدت بسیار، طی این دوره افراد بسیاری را از طریق دعوت مخفیانه و بعد دعوت علنی جذب اسلام نماید. این اقدامات حضرت نظام جاهلی را با چالشی عظیم روبه‌رو کرد. از این رو، مهم‌ترین اعتراض مشرکان مکه به پیامبر اعظم ﷺ این بود که آن حضرت جماعت و انسجام آنها را از بین برده است. برای مثال، آنها در اعتراض به رسول الله ﷺ و خطاب به ابوطالب که حامی حضرت به شمار می‌آمد، چنین می‌گفتند: «شمت امرنا و فرق جماعتنا؛ [فرزند برادر تو] کار ما را متشتت کرده و میان جماعت ما جدایی انداخته است.»^{۱۳}

اهمیت از بین بردن عصبیت جاهلی و انسجام مشرکان مکه و تعریف جدیدی از انسجام بر اساس مبانی قرآنی، در میان مؤمنان مکه، به هیچ روی کمتر از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه نبود. چه بسا این مهم، اساس و زیربنای تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و متعاقب آن در شبه جزیره عربستان به شمار می‌آمد. اگر رسول خدا ﷺ قادر نمی‌شد پایه‌های عصبیت جاهلی را در مکه و بین قبایل سست کند، هرگز موفق به پایه‌گذاری حکومت در بین مردم بر اساس اصل ایمان به خداوند نمی‌گشت. از این رو، واقعیت تخریب انسجام جاهلی به وجود آورنده و

طرح

زمینه‌ساز تکمیل انسجام اسلامی به شمار می‌آید. بدین جهت، هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه، فارغ از نمادین بودن آن برای مسلمانان در طول تاریخ، جایگاه خاصی را در تحلیلهای تاریخی به خود اختصاص می‌دهد.

نهضت امام حسین ﷺ

نهضت امام حسین ﷺ از نقاط عطف تاریخ اسلام است که تحلیلهای پیرامونی بسیاری را در پی داشته است. این نهضت، با پیشینه تمدن اسلامی و عوامل انسجام آفرین و وحدت‌بخش آن تمدن، قابل تفسیر و پیگیری است. اصولاً امکان اینکه بتوان نهضت امام حسین ﷺ را در دوره تاریخی کوتاه و مشخصی مورد تحلیل و ارزیابی صحیح قرار داد، وجود ندارد؛ لاجرم باید آن را با رویکردی اصولی و اسلامی مبتنی بر آموزه‌های بنیادین اسلامی در کلیت جامعه و تمدن اسلامی، در مقطع تاریخی بسیار گسترده‌تری مورد واکاوی و بازشناسی قرار داد. از این رو، مبانی یاد شده قرآنی و الگوی نبوی ﷺ انسجام اسلامی، در چگونگی، چرایی و ثمرات نهضت امام حسین ﷺ با لحاظ راهبرد و عملکرد سیاسی و گفتار آن بزرگوار، از زمان عدم بیعتش با یزید تا هنگامه شهادتش قابل پیگیری است.

الف) انسجام اسلامی در راهبرد و عملکرد سیاسی امام حسین ﷺ

راهبرد و عملکرد سیاسی امام حسین ﷺ در مواجهه با حاکمیت وقت، دو عرصه را فرا روی هر ناظر بیرونی قرار می‌دهد. از یک‌سو، وضعیت نابهنجار و از هم گسیخته جامعه اسلامی در آن مقطع تاریخی را به نمایش می‌گذارد - وضعیتی که در آن معیار قرآنی انسجام تمدن اسلامی، که در زمان رسول‌الله ﷺ جامه عینیت به خود پوشیده بود، عملاً در حاکمیت بنی‌امیه به فراموشی سپرده شده و انسجام بر پایه الگوهای جاهلی جایگزین آن شده بود - و از سوی دیگر، نقش و جایگاه وی را در احیای انسجام اسلامی بر اساس مبانی قرآنی و الگوی نبوی ﷺ به تصویر می‌کشد.

راهکار و سیاست امام حسین ﷺ در حرکت به سوی کوفه، بحث و ارزیابی‌های گوناگونی را در پی داشته و از این رو، هر پژوهشگری از منظری به آن پرداخته است. اما به نظر می‌رسد ویژگیهای خاص سیاست آن حضرت و پی‌ریزی مدبرانه آن از چند جهت برای نشان دادن از هم پاشیدگی انسجام جامعه اسلامی - مبتنی بر مبانی قرآنی و الگوی نبوی ﷺ - حائز اهمیت فراوان است.

بدین سیاستها به صورت بسیار گذرا اشاره می‌شود:

۱. اولین اقدام عملی آن حضرت عدم پذیرش و قبول مشروعیت حاکمیت وقت است. اباعبدالله علیه السلام گذشته از عدم بیعت با یزید - که خود را امام مسلمانان می‌پنداشت - نماینده‌ای را به کوفه فرستاد تا از مردم برایش بیعت بگیرد. این اقدام فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله دقیقاً بر این نکته تأکید می‌ورزد که رهبری وقت جامعه به عنوان یکی از عناصر اصلی و انسجام بخش جامعه اسلامی، از مشروعیت برخوردار نیست.

۲. نحوه سازماندهی نهضت امام حسین و چرایی حرکت حضرت به سوی کوفه، با وجود اطلاع مؤثق وی از اینکه مردم کوفه به او وفادار نخواهند بود، بازگوکننده این مهم است که بین مسلمانان، رهبری جامعه و دین اسلام انسجام وجود ندارد؛ چرا که آنان گاهی به دنبال رهبری مانند حسین اند و گاه در پی یاری یزید. این اقدام و سیاست اباعبدالله علیه السلام ایمان مسلمانان را که رشته اصلی انسجام تمدن اسلامی می‌باشد، مخاطب ساخته است. از دیگر سو، اقدام آن حضرت برای اخذ بیعت از کوفیان بیانگر این مهم است که وجود رهبری آگاه، مدبر و خردمند بدون همراهی مردم و به تنهایی کارساز نخواهد بود و همراهی و مسئولیت‌پذیری مردم و ایمان و پایمردی آنها در این مسیر برای حفظ و بسط ارزشهای اسلامی ضروری است.

۳. در ابعاد تمدنی، امام حسین علیه السلام هوشمندانه با راهبرد سیاسی خویش رسوخ معیارهای جاهلی به جای معیارهای اسلامی انسجام را گوشزد می‌کند؛ بدین ترتیب که با وجود شهرها و گزینه‌های دیگری برای شروع قیام و نهضت، کوفه را برای قیام انتخاب می‌کند، چون بیشترین فاصله و گسیختگی بین ارکان انسجام بخش تمدن اسلامی - دین، رهبری و مردم - در کوفه وجود داشت. کوفیان عدم انسجام بر اساس مبانی قرآنی و الگوی نبوی صلی الله علیه و آله را در زمان امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام به صراحت نشان داده بودند. با این رهیافت سیاسی، امام حسین علیه السلام آگاهانه به هدف خویش که همانا آگاهی بخشی به مسلمانان بود نائل می‌آمد، چرا که مبتنی بر این استدلال، نهضت حسینی می‌توانست بیشترین بازتاب و انعکاس را در این نقطه از سرزمینهای اسلامی داشته باشد.

بر این اساس، از منظر برونی، این‌گونه قابل استنباط است که اقدامات و منش سیاسی حضرت بیشترین آسیبها و ضربات را بر معیارهای جاهلی انسجام وارد نمود. از یک سو، نظام حاکم را با این رویکرد سیاسی، نظامی غیر اسلامی معرفی کرد و در نتیجه به شهادت تاریخ غیراسلامی بودن آن را به اثبات رسانید و از سوی دیگر، عدم انسجام بین ارکان تمدن اسلامی را به ویژه در بین کسانی که معتقد و قائل به موجودیت جامعه اسلامی بر اساس معیارهای قرآنی و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله در این مقطع زمانی بودند، خاطر نشان کرد. این واقعیت را می‌توان از درون نهضت و در گفتار آن حضرت نیز جست‌وجو کرد.

ب) انسجام اسلامی در گفتار امام حسین علیه السلام

سخنان امام حسین علیه السلام، به ویژه از ابتدای شروع نهضت، به وضوح این هدف فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی پیگیری انسجام اسلامی بر مبنای قرآنی و الگوی نبوی صلی الله علیه و آله را منعکس می‌کند. آن بزرگوار در اولین واکنش خود به درخواست بیعت با یزید به برادرش محمد حنفیه چنین می‌فرماید:

یا أخی والله لو لم یکن فی الدنیا ملجأ ولا مأوی لما بایعت یزید بن معاویة ابداً؛ برادرم به خدا سوگند اگر در دنیا هیچ پناهی نداشته باشم، باز هم با یزید بن معاویه بیعت نمی‌کنم.^{۱۴}

این واکنش حضرت به خوبی بیانگر این واقعیت است که حضرت به هیچ روی در مقابل گسست کامل مبانی انسجام اسلامی و جایگزین شدن معیارهای جاهلی انسجام نظیر برتری نژادی، عصبیت، قدرت اقتصادی و نظامی - که عملکرد سیاسی و دینی یزید بن معاویه و دودمان بنی امیه مصداق بارز آن است - سازش نخواهد کرد.

یکی از متونی که به ما در تحلیل حرکت امام حسین علیه السلام به سوی رهیافت یادشده یاری می‌رساند، وصیت نامه آن حضرت به برادرش محمد حنفیه است. حضرت دلیل نهضت و قیام خود را چنین یادآور می‌شود:

ائی لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا ظالماً بل خرجت لطلب الإصلاح فی أمة جدی صلی الله علیه و آله أريد أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر و أسیر بسیرة جدی و أبی علی بن ابی طالب علیه السلام؛ من از روی هوا و هوس، تبهکاری و ستمگری خروج نکردم، بلکه به انگیزه اصلاح در امت جدم حرکت کردم، می‌خواهم امر به نیکیها کنم و از بدیها باز دارم و روش جد خود و پدرم علی علیه السلام را دنبال کنم.^{۱۵}

با در دست داشتن این وصیت نامه می‌توانیم اهداف حرکت امام حسین علیه السلام را در ابتدای خیزش او مورد ارزیابی قرار دهیم. این وصیت نامه از چند جهت هدف امام حسین علیه السلام را در جهت تحقق انسجام اسلامی بر مبنای قرآنی و الگوی نبوی صلی الله علیه و آله برجسته می‌سازد:

۱. امام حسین علیه السلام با بیان جمله: «ائی لم أخرج أشراً و لا بطراً...» حرکت و خروج خود را

خروج علیه حکومت اسلامی و مختل کردن نظم و انسجام آن که مستلزم ظلم و فساد در جامعه باشد، نمی‌داند. بلکه حکومت وقت را، با این بیان خویش، به وضوح حکومتی غیر اسلامی معرفی می‌کند.

۲. حضرت در این عبارت، از کلمه خروج به معنای قیام و به پا خواستن استفاده می‌کند. از سوی دیگر، او دلیل قیام و خروج خویش را اصلاح امت جدش قلمداد می‌کند. در واقع وی با

آوردن عبارت «طلب اصلاح» به کجروی و انحراف از مبانی اسلامی توسط امت جدش اشاره دارد و با درج کلمه «جدی»، جایگاه و نقش خویش را در قبال اسلام و مسلمانان و جامعه اسلامی یادآور می‌شود.

۳. اصل دیگری که حضرت در وصیت‌نامه‌اش مورد تأکید قرار داده، امر به معروف و نهی از منکر است. می‌توان استنباط کرد که او با دعوت به امر به معروف و نهی از منکر، بعد از اعلان خروج و بیان طلب اصلاح در امت جدش رسول‌الله ﷺ، هر سه رکن انسجام‌بخش جامعه و تمدن اسلامی - یعنی دین، جانشین پیامبر یا امام و حاکم جامعه اسلامی و مسلمانان - را مورد خطاب قرار می‌دهد و به وضوح به عدم انسجام جامعه و تمدن اسلامی، در این مقطع زمانی، یعنی در آغاز شروع نهضتش، صحنه می‌گذارد.

ج) گفتار امام حسین ﷺ و مبانی قرآنی انسجام

در این مبحث، با توجه به سخنان امام حسین ﷺ، ترسیم وضعیت جامعه، مبتنی بر مبانی قرآنی انسجام، مورد نظر است.

۱.۰ دین

در این مقطع زمانی، تعلیم و آموزه‌های راستین دین مبین اسلام که نشأت گرفته از وحی الهی و حامل جوهره وحدت و انسجام جامعه اسلامی بود متروک گشته و اسلام جبری مسلک و جاهلی در نهادهای اجتماعی و حکومتی استقرار یافته بود. رسوخ این طرز تفکر را می‌توان در گفتار مدعیان این نوع اسلام مشاهده کرد. شمربین ذی‌الجوشن در گفتاری که حکایت از مسلک جبری او می‌کند، در روز عاشورا خطاب به یکی از یاران امام ﷺ چنین می‌گوید: «خداوند به زودی کشنده تو و مولایت خواهد بود.»^{۱۶} یا عمروبن حجاج، از فرماندهان سپاه کوفه، به یاران خود چنین می‌گفت:

یا اهل الکوفة اِلموا طاعتکم و جماعتکم ولا ترتابوا فی قتل من
مرق من الدین و خالف امام؛ ای کوفیان، از ابن‌زیاد و جمع خود دست
نکشید و در کشتن کسی که از دین بیرون رفته و با امام خود مخالفت
کرده، تردید نکنید.^{۱۷}

هنگامی که امام حسین ﷺ و یارانش در روز عاشورا به نماز ایستاده بودند، حصین بن تمیم فریاد می‌زد: «انها لاتقبل؛ نماز شما پذیرفته شده نیست.»^{۱۸} همچنین وقتی عمر بن سعد مورد اعتراض قرار گرفت که چرا به سبب حکومت ری امام حسین ﷺ را کشتی، در پاسخ گفت: «این کار از جانب خدا مقدر شده بود.»^{۱۹} این سخنان به روشنی نشان‌دهنده این مهم است که چه انحراف عمیقی در دین روی داده و چگونه سردمداران اموی و علمای وابسته به آن، اعمدانه

طهر

اسلام را وارونه جلوه داده بودند. از این رو، دین در کلیت آن قادر نبود به عنوان رکن بنیادین و انسجام‌بخش جامعه اسلامی، نقش ایفا نماید.

۲. مردم

مردم (=مسلمانان)، به عنوان یکی از سه رکن انسجام‌بخش جامعه اسلامی فرسنگها با آنچه قرآن و سنت رسول الله ﷺ ترسیم می‌کرد، فاصله داشتند. به جز تعداد اندکی، عموم مردم در جهالت به سر می‌بردند و به جایگاه و مسئولیت خطیر خود در جامعه اسلامی آگاه نبودند و به شدت گرفتار اسلام منحرفی بودند که سردمداران جاهلی تبلیغ می‌کردند. لذا کورکورانه از اربابان جاهلی اطاعت می‌کردند و در همسویی کامل با آنها در جهت اضمحلال کامل فرهنگ عمیق اسلامی قدم بر می‌داشتند. امام حسین علیه السلام در تعبیر زیبایی آنان را چنین معرفی می‌کند: «فأصبحتم إلباً علی أولیائکم و بدأ علیهم لأعدائکم؛ همه با هم دشمن دوستان خود، و یکدست بر آن شدید تا دشمن خود را خرسند کنید.»^{۲۰} حضرت در توصیفی دیگر در خطبه‌اش در روز عاشورا چنین می‌فرماید:

فقبحاً لکم، فإتما اتم من طواغیت الأمة و شذاذ الاحزاب و نبذة

الکتاب و نفثة الشیطان و عصبة الآثام و مُحرفی الکتاب و مطفیء

السنن و قتلة اولاد الانبیاء و مبیری عترة الاوصیاء؛

زشتی بر شما باد، شما بید سرکشان امت و نابابان طوائف و دور افکنان قرآن و بارورشدگان شیطان و هواداران گناه و تحریف‌کنندگان قرآن و خاموش‌کنندگان سنت رسول الله ﷺ و کشتندگان اولاد انبیا و نابودکنندگان خاندان اوصیا.^{۲۱}

کاملاً پیداست که با وجود مسلمانانی این چنین که کمترین آگاهی و مسئولیت‌پذیری نسبت به مبانی اسلامی ندارند، آینده روشنی برای موجودیت جامعه و تمدن اسلامی قابل ترسیم نیست؛ جامعه‌ای که در آن، دین و مؤمنان در کنار هم قرار ندارند، اکثر مردم دین را برای دنیا طالب‌اند و قدرتمندان و اربابان جاهلی از انحراف به وجود آمده در آن، برای بسط سلطه خویش بر مردم سود می‌جویند.

۳. رهبری جامعه اسلامی

سومین رکن انسجام جامعه و تمدن اسلامی، در مقطع قیام امام حسین علیه السلام، یعنی حاکم جامعه که خود را جانشین رسول الله ﷺ معرفی می‌کند، در توصیف امام حسین علیه السلام از او چنین خوانده می‌شود: «یزید رجلٌ فاسقٌ شاربٌ خمرٍ قاتل النفس المحرمة معینٌ بالفسق؛ یزید مردی است تبهکار و شرابخوار و قاتل انسانهای محترم، که آشکارا گناه می‌کند.»^{۲۲} امام علیه السلام در جای دیگر

می‌فرماید: «مسندنشینان اطاعت خدا را ترک و پیروی شیطان را بر خود واجب کرده‌اند و فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل ساخته‌اند.»^{۲۳}

حضرت با این سخنان، رکن سوم انسجام تمدن اسلامی را فاقد مشروعیت و صلاحیت می‌داند و وجود شخصیتی مانند یزید در رأس آن را معضل و آسیبی اساسی برای جامعه اسلامی ترسیم می‌کند و چاره کار را در احیا و بازسازی هر سه رکن انسجام جامعه اسلامی (دین، رهبری و مردم) می‌شمارد و اذعان می‌دارد که اگر این سه رکن به صورت مناسب و به شکل صحیح در کنار هم قرار گیرد، بین آنها انسجام شکل خواهد گرفت. حضرت چگونگی این مهم را در نامه‌ای به بزرگان کوفه یادآور می‌شود:

اما بعد، خداوند محمد ﷺ را بر خلائق خویش برگزید و او را به پیامبری خود گرامی داشت. پس او را نزد خود بُرد، در حالی که رسالتش را انجام داده و به صلاح مردم عمل کرده بود. ما خاندان و اولیا و اوصیا و وارثان او و سزاوارترین مردم به جانشینی او بودیم که دیگران بر ما پیشی جستند، ما تفرقه را نخواستیم و به عافیت (وحدت و انسجام) پاسخ گفتیم. این در حالی بود که ما می‌دانستیم ما برحق ولایت از متولیان آن سزاوارتریم... انا ادعوکم الی کتاب الله و سنة نبیه، فان السنة قد اُمتیت و ان البدعة قد اُحیت و ان تسمعوا قولی و تطیعوا امری اهدکم سبیل الرشاد؛ من شما را به پیروی از کتاب خدا و راه و روش پیامبر ﷺ فرا می‌خوانم، به درستی که سنت پیامبر ﷺ از بین رفته و بدعتها و احکام ناروا زنده شده، پس اگر گوش به این پیام فرا دهید و آن را بپذیرید شما را به سعادت رهبری خواهیم کرد.^{۲۴}

با جمع‌بندی سخنان امام حسین علی‌س‌آله می‌توان به این نتیجه رسید که او قیام خود را موجب انسجام تمدن اسلامی و استمرار حرکت عظیم اسلامی به رهبری رسول‌الله ﷺ و انتقال آن به آیندگان و ترسیم خطوط کلی حرکت آیندگان می‌داند. لذا نمی‌توان آن حضرت را از بین برنده انسجام اسلامی قلمداد کرد، چرا که همان‌گونه که گذشت، در این دوره هیچ‌گونه انسجامی مبتنی بر آموزه‌های اصیل و جاودان اسلامی عینیت خارجی نداشت و اگر انسجام یا به تعبیر صحیح‌تر عصبیتی وجود داشت، اساس و اصول آن بر معیارهای جاهلی استوار بود. از همین رو، امام حسین علی‌س‌آله قیام خویش را مطابق سیره جدش محمد مصطفی علی‌ه‌آله آرزویابی می‌کند و در پایان وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد: «وأسیر بسیره جدی.»

با توجه به همین رویکرد، امام حسین علی‌س‌آله وقتی ظهر عاشورا در مقابل مردم جاهل قرار می‌گیرد، طی خطبه‌ای پس از معرفی خود و سرزنش کوفیان می‌فرماید:

ظهور

الان الدعی وابن الدعی قدر رکز بین اثنتین بین السلة والذلة
 وهیهات منا الذلة؛ آگاه باشید که زنازاده‌ای فرزند زنازاده‌ای بر یکی از دو
 چیز پا فشرده است: بر کشتن ما و یا بر ذلت ما؛ و هیهات که ما ذلت را
 بپذیریم.^{۲۵}

و بلافاصله پس از این جمله به صورت زیبایی به سه مبنای قرآنی انسجام اسلامی تمسک
 می‌جوید و در پیامی زیبا و تاریخ‌ساز می‌فرماید: «أبی الله ذلك و رسوله و المؤمنون؛ خداوند و
 پیامبر ﷺ و مؤمنان این ذلت را نمی‌پذیرند.»^{۲۶} و در پایان خطابه خویش شعر بلندی را قرائت
 می‌فرماید که می‌توان جواب بسیاری از پرسشها را در آن جست‌وجو کرد. مطلع این شعر بلند
 چنین است:

فان نهزم فهزامون قدماً وإن نهزم فغیر مهزمینا

«اگر دشمن را بشکنیم [برآن پیروز شویم]، از دیر باز شکستنده بوده‌ایم و اگر مغلوب شویم،
 باز شکست نخورده‌ایم.»^{۲۷}

در واقع پیروزی نظامی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و یا عدم پیروزی او تفاوت چندانی
 با هم نداشت. چرا که او با حرکت آگاهانه خود - همانند جد بزرگوارش - نظام و انسجام جاهلی را
 با چالشی عظیم روبه‌رو ساخت؛ چالشی که از همان روز عاشورا با پیوستن حربن یزید ریاحی و
 تعدادی دیگر به امام حسین علیه السلام و شهادت آنها در مسیر اهداف حسینی که همانا انسجام تمدن
 اسلامی بر مبنای قرآنی و الگوی نبوی صلی الله علیه و آله بود، کاملاً هویدا است. پیوستن حرّ از آن نظر اهمیت
 مضاعف دارد که در هیچ رویارویی دیده نشده است که افراد سپاه غالب به سپاه مغلوب پیوندند.
 با این توصیفات، هدف انسجام‌بخشی امام حسین علیه السلام از نهضتش کاملاً مشخص است. از
 این رو، به هیچ وجه نمی‌توان حرکت آن حضرت را مانند گفته ابن‌العربی مالکی و ابن‌تیمیه در
 جهت تفرقه امت اسلامی و فساد در جامعه قلمداد کرد؛ چرا که اساساً در این دوره جامعه و امت
 اسلامی به معنای قرآنی آن موجودیت خارجی نداشته است. وجود طیف عظیمی از دینداران که
 بخشی از آنان را صحابه و تابعین به خود اختصاص می‌دادند، در این دوره به هیچ وجه قابل انکار
 نیست، ولی متأسفانه همین دینداران تا قبل از قیام امام حسین علیه السلام شناخت و آگاهی کافی از
 مبانی انسجام اسلامی و نقش رهبری در پیشبرد آن و مسئولیت‌پذیری نسبت به آن نداشتند.

سؤال مهمی که باقی می‌ماند، آن است که حضرت تا چه حد در اهدافی که از راهبرد
 سیاسی و گفتارش استنباط می‌شود، موفق بوده است. به دیگر سخن، آیا مسلمانان توانستند از
 لابه‌لای عملکرد سیاسی و گفتار امام حسین علیه السلام رهیافتی برای آینده تمدن اسلامی جست‌وجو
 کنند یا خیر؟

۴. مهم‌ترین دستاورد

مهم‌ترین دستاورد نهضت انسجام‌بخش امام حسین علیه السلام آگاهی‌بخشی به مردم و ایجاد مسئولیت‌پذیری آنها در قبال جامعه اسلامی بود. حرکت امام حسین باعث دو نوع آگاهی‌بخشی و مسئولیت‌پذیری در بین مردم در قبال جامعه اسلامی شد که در انسجام اسلامی از اهمیت بسیار برخوردار است: ۱. آگاهی‌بخشی و مسئولیت‌پذیری دینی. ۲. آگاهی‌بخشی و مسئولیت‌پذیری سیاسی.

الف) آگاهی‌بخشی و مسئولیت‌پذیری دینی

یکی از دستاوردها و ثمرات نهضت امام حسین علیه السلام که محرک بسیاری از دگرگونیها در اعتقادات مسلمانان گردید، هدف قرار دادن اعتقاد به جبر و اطاعت محض از حاکم است. حضرت با بیعت نکردن با یزید به مسلمانان گوشزد کرد که بیعت نکردن با حاکم ظالم و فاسد، به معنای نقض جماعت مسلمانان و از بین بردن وحدت و انسجام آنان نیست.^{۲۸} جبر یون و مرجئه به عنوان تفکر دینی غالب در این دوره و از حامیان و پشتوانه‌های اصلی نظام جاهلی، اعتقاد داشتند که نظام اموی با تمام جنایاتش از سوی خدا مقدر شده است و مسلمانان نباید با آن مخالفت کنند. همان‌طور که ابن‌تیمیه نیز در تبیین خود از فلسفه قیام امام حسین علیه السلام و نکوهش آن بر پایبندی خود به این مسلک اشاره می‌کند.^{۲۹} سردمداران اموی نیز برای انحصار خلافت و حکومت، به شدت این اندیشه را تبلیغ می‌کردند و مدعی بودند که خداوند به ایشان چنین جایگاهی عطا کرده و حاکمیت آنها عطیه الهی است؛ لذا به اراده خدا حکم می‌کنند و به خواست و مشیت او در امور دخل و تصرف می‌نمایند.^{۳۰}

طهری

سال ششم - شماره ۷۴ - زمستان ۱۳۸۶

امام حسین علیه السلام با راهبرد سیاسی و عملکردش که از سخنان و گفتارش نیز به دست می‌آید، به شدت با این طرز تفکر مقابله کرد و آن را با چالشی عظیم روبه‌رو نمود و مسئولیت‌پذیری دینی را به مسلمانان خاطر نشان ساخت. او درصدد بود که پیام این آیه تمدن‌ساز را به مردم برساند که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.»^{۳۱} امام حسین علیه السلام چنین کرد و پیروان او نیز در دشوارترین شرایط از افکار او تبعیت کردند و جبر را برتافتند. از این رو، وقتی اسرای اهل‌بیت علیهم السلام را به شام پیش یزید بردند، یزید از امام سجاده علیه السلام پرسید: اسمت چیست؟ فرمود: علی بن الحسین. یزید گفت: آیا علی بن الحسین را خدا در کربلا نکشت؟ حضرت فرمود: «من برادر بزرگ‌تری داشتم که نام او علی بود. شما او را کشتید.»^{۳۲}

۱۲۲

نهضت امام حسین علیه السلام نه تنها باعث اتحاد و انسجام مخالفان نظام جاهلی گردید و آگاهی دینی و مسئولیت‌پذیری آنها در قبال جامعه و رهبری را در پی‌داشت، بلکه در میان مرجئه که

حامیان فکری امویان به شمار می‌آمدند، نیز مؤثر افتاد و اعتقادات آنها را درباره رهبری جامعه اسلامی دگرگون ساخت. قیامهای یزیدبن مهلب در عراق،^{۳۳} عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در ایران و عراق،^{۳۴} و حارث بن سریح تمیمی در خراسان بر ضد بنی‌امیه، خود گویای این مهم است، چرا که تعداد بسیاری از مرجئه و رهبران آن در این قیامها شرکت داشتند که شعارشان عمل به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ بود.^{۳۵}

ب) آگاهی‌بخشی و مسئولیت‌پذیری سیاسی

با سیاست راهبردی و خردمندانه‌ای که حضرت امام حسین علیه السلام برای انعکاس و بازتاب قیام انسجام‌بخش خود سنجیده بود، پیام نهضتش بسیار زود در تمام بلاد اسلامی دریافت شد. اولین پیامی که مسلمانان از این مسیر دریافت کردند، برملا شدن صالح و شایسته نبودن کسی بود که خود را جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله قلمداد می‌کرد. برای مثال، عبدالله بن مطیع، از رهبران قیام مردم مدینه در سال ۶۳ ق علیه یزید، در ترغیب مردم به قیام چنین می‌گفت: «ان یزید یشرب الخمر و یتروک الصلاة و یتعدی حکم الکتاب.»^{۳۶} در حالی که همین عبدالله بن مطیع، امام حسین علیه السلام را از رفتن به کوفه و قیام نهی می‌کرد.

در قیام مردم مدینه (واقع‌ه‌ه) که عمال نظام جاهلی اموی آن را به بی‌رحمانه‌ترین شکلی سرکوب کردند، هشتاد نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و هفتصد نفر از قریش و انصار و ده‌هزار نفر از عامه مسلمانان در مخالفت با یزید کشته شدند. جالب اینجاست که بسیاری از آنها پس از جنگ زمانی کشته شدند که حاضر به بیعت با یزید نگردیدند. اینان کسانی بودند که در سال ۶۰ ق همگی به دلیل ناآگاهی از ماهیت زمامدار جامعه اسلامی و یا بی‌اعتنایی به آن، با او دست بیعت داده بودند.^{۳۷}

این مقایسه به خوبی دستاورد نهضت امام حسین علیه السلام در آگاهی‌بخشی به مسلمانان و ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در آنها را به نمایش می‌گذارد؛ دستاوردی که در کوتاه مدت حرکت‌های دیگری نظیر قیام توابین و مختار را نیز در پی داشت. این حرکتها از مسئولیت‌پذیری مسلمانان ناشی می‌شد و هدفش در کنار مبارزه با حاکمیت نامشروع اموی، بازگرداندن حاکمیت به جایگاه اصلی و شایسته‌اش بود.

مجموع این واکنشها به خوبی رویکرد دوباره مسلمانان در بازشناسی نقش رهبری در انسجام جامعه اسلامی را منعکس می‌کند. این امر به روایت تاریخ، تحولات و پیامدهای سیاسی و اجتماعی بسیاری را برای جامعه اسلامی در پی داشت؛ پیامدهایی که تا به امروز نیز نقش خود را در تحولات سیاسی - اجتماعی در جهان اسلام ایفا می‌کند.

پی‌نوشتها:

۱. برخی او را با ابن عربی عارف مشهور اشتباه گرفته‌اند. مانند اسد حیدر، در کتاب *مع الحسین فی نهضته*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۳۹۹، ص ۱۵۱؛ محیی‌الدین عربی (۶۳۶-۵۶۰ق) یک قرن بعد از ابوبکر ابن العربی به دنیا آمد.
۲. ابن العربی، ابوبکر، *العواصم من القواصم*، تحقیق: محب‌الدین الخطیب، قاهره، مطبعة سلفية، ۱۳۰۰ق، ص ۲۳۱؛ ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه*، ترجمه: محمد پیروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ج ۱، ص ۴۱۸.
۳. «لم یکن فی خروجه مصلحة لا فی الدین و لا فی الدنیا... و کان خروجه و قتله من الفساد ما لم یکن یحصل لو قعده فی بلده»؛ ابن تیمیة، تقی‌الدین الحرانی، *منهاج السنة النبویة فی تقض کلام الشیعة والقدریة*، تصحیح عبدالله محمود محمد عمر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۹ چاپ اول، جلد دوم، ص ۳۴۷. او در جای دیگر می‌گوید: «فهذا رأى فاسد فان مفسدته اعظم من مصلحته و قلّ من خرج علی امام ذی سلطان الا ما کان تولّد علی فعله من الشرّ اعظم مما تولد من الخیر؛ این رأى فاسد است (جواز بر خروج علیه حاکم ظالم) زیرا مفسده آن بیشتر از مصلحت آن است. اغلب این چنین است که هر کس علیه حاکم صاحب سلطنتی شورش کند، آنچه از شر انجام می‌دهد بیش از خیر خواهی آن است.» همان، ص ۳۴۶.
۴. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، دوره جدید، ۱۳۷۷، ص ۳۵۵.
۵. انوری، حسن و دیگران، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن، ۱۳۸۱، جلد اول، ص ۶۱۸.
۶. آنتونی گیدنز، *دورکیم*، ترجمه: یوسف اباذری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳، ص ۴۳ و ۹.
۷. شیخ، محمد علی، *پژوهشی در اندیشه‌های ابن خلدون*، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چ سوم، ۱۳۷۱، ص ۱۴۸.
۸. پارادایم یک جهان‌بینی و نظریه کلی است که انسان راجع به قلمروی از هستی دارد و با توجه به آن نظریه به تفحص و بررسی جزئیات در آن قلمرو می‌پردازد (سیدحسین نصر، «رویارویی تمدنها و آینده بشر»، *ماهنامه کلك*، شماره ۶۰ اسفند ۱۳۷۳، ص ۱۶).
۹. ر.ک: *فی فلسفة التاریخ*، دکتر احمد محمود صبحی، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۹۹۴، ص ۸۵-۸۶.
۱۰. از این مبنا گاه تحت عنوان کلی تر دین و قرآن که وحی پروردگار است نیز استفاده می‌شود.
۱۱. حدید: ۲۵.
۱۲. انفال: ۲۴.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق: سهیل زکّار، چ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ابن هشام، *السیرة النبویة*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م، ج ۱، ص ۲۹۵.

طبر

سال
ششم - شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۶

۱۴. ابن اعثم، احمد بن علی، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴ش، ص ۸۳۲.
۱۵. خوارزمی، موفق بن احمد، *مقتل الحسين*، تحقیق: محمد السماوی، قم، دارالانوار الهدی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۷۳؛ ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ص ۸۳۳.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والرسل والملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۱۷.
۱۷. همان، ص ۳۲۴.
۱۸. همان، ص ۳۲۶.
۱۹. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق سهیل کیالی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۴۸.
۲۰. خوارزمی، *مقتل الحسين*، ج ۲، ص ۹.
۲۱. خوارزمی، همان؛ ابن عساکر، علی بن حسن الشافعی، *ترجمة الامام الحسين من تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق: محمداقصر محمودی، چاپ اول، بیروت، ۱۳۹۸ق، ص ۲۱۷.
۲۲. خوارزمی، ج ۱، ص ۲۶۷.
۲۳. طبری، ج ۳، ص ۳۰۷؛ ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۸، جلد ۳، ص ۴۰۸.
۲۴. *طبری*، ج ۳، ص ۲۸۰.
۲۵. ابن عساکر، پیشین، ص ۲۱۷؛ خوارزمی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰. با اندکی تغییر [بین القتلة و الذلة و هیئات منا اخذ الدینة].
۲۶. ابن عساکر، همان ص ۲۱۷.
۲۷. خوارزمی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰؛ ابن عساکر، همان، ص ۲۱۸.
۲۸. چرا که اعتقاد عده‌ای از مسلمانان بر این بود که قیام علیه حاکم جایز نیست (مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۱۶).
۲۹. ابن تیمیة می گوید: «فهذا رأى فاسد فان مفسدته اعظم من مصلحته و قلّ من خرج على امام ذی سلطان الا ماکان تولد على فعله من الشر اعظم مما تولد من الخير»؛ *منهاج السنة النبویة فی تقض کلام الشیعة والتدریة*، جلد دوم، ص ۳۴۶.
۳۰. ر.ک: حتّی، فیلیپ خوری، *تاریخ عرب*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش، ص ۳۱۸؛ ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران کتابفروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۳۸ش، ج ۱، ص ۳۸۷؛ مادلونگ، ویلفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سّری، تهران انتشارات اساطیر، ج اول، ۱۳۷۷ش، ص ۳۷.
۳۱. رعد: ۱۱.

۳۲. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۴۶.
۳۳. سیوطی، جلال‌الدین، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق: قاسم السماعی و دیگران، بیروت، دارالارقم بن ابی الارقم، ۲۰۰۳، ص ۱۹۴.
۳۴. ابن اثیر الجزری، علی بن ابی‌الکریم، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: محمدیوسف دقانه، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۸۰.
۳۵. از رهبران مرجئه که در این قیامها نقش داشتند می‌توان به سعید بن جبیر در قیام ابن‌اشعث (طبری ج ۳، ص ۶۱) و ثابت قطنه ازدی و جعد بن درهم در قیام یزید بن مهلب (طبری، ج ۴، ص ۷۹) و جهم بن صفوان در قیام ابن سریج اشاره کرد (*مرفقه‌های اسلامی در شام*، ص ۱۰۲).
۳۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، *مختصر تاریخ دمشق*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۵ق، ج ۲۸، ص ۲۷.
۳۷. دینوری، ابن قتیبہ، *امامت و سیاست*، ترجمه سیدناصر طباطبایی، تهران انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰، صص ۲۲۴-۲۲۵.

